

سازه‌شناسی حکمت عملی و نقش صناعات پنجگانه در آن

احمد محمدی‌پیرو*

چکیده

در مؤلفه‌های حکمت عملی دانشی و خُلقی بررسی می‌شود. در بخش نخست، چرخش معرفتی از تصورات و تصدیقات خطایی، اثربخشی در روش‌شناسی حکمت عملی، شکلگیری مفاهیم اعتباری در مقام عمل و حصول تعقلات عقل عملی برای انواع انسانها، و در بخش دوم، انتظام‌بخشی به وظایف ویژه عقل عملی، مهارت تطبیق امور شناختی بر امور اجرایی، تأثیر در مبادی شناختی صدور فعل و شکل‌دادن به کنشهای انسانی، بعنوان نتایج تحقیق حاصل شده است.

کلیدواژگان: حکمت نظری، حکمت عملی، حکمت عملی دانشی، حکمت عملی کنشی، صناعات خمس، فلسفه عمل، مبادی صدور فعل.

مقدمه

میان حکمت عملی و حکمت نظری رابطه‌یی ناگسستنی برقرار است و منفک نمودن آنها از یکدیگر، میتواند منشأ بسیاری از معضلات و مسائل باشد. این تعبیر ملاصدرا که «اعلم أن

میان حکمت عملی و حکمت نظری رابطه‌یی ناگسستنی وجود دارد. صناعات خمس نیز بعنوان بخشی از حکمت نظری میتواند در حکمت عملی دخیل باشد. حکمت عملی گاهی بمتابهِ معرفت و دانش، و گاهی بمتابهِ خُلُق یا فضیلت بکار میرود. پرسش تحقیق حاضر اینست که نقش صناعات خمس، اولاً، در تولید مؤلفه‌های شناختاری حکمت عملی و ثانیاً، در مبادی صدور فعل، چقدر و چگونه است؟ چه عوامل و متغیرهایی از صناعات خمس، سازنده حکمت عملی هستند؟ اهمیت بیان رابطه آن دو در اینست که ملکات نفسانی، به هويت انسان تعیین می‌بخشند و صناعات خمس ملکات نفسانیند که میتوانند با تأثیرگذاری بر مبادی صدور فعل، در تعیین هويت انسان نقش داشته باشند و در نتیجه، تمام شئون زندگی بشر مانند زندگی علمی، اجتماعی، سیاسی و... را تحت تأثیر قرار دهند. در این نوشتار ابتدا صناعات خمس و بطور خاص، ویژگیهای مشترک آنها از کتابهای منطقی استخراج شده و سپس با روش توصیفی - تحلیلی تأثیر آنها

* استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران؛ peyro114@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۲۱ نوع مقاله: پژوهشی

DOR: 20.1001.1.15600874.1401.28.2.1.6

محبة الدنيا و الكفر يتلازمان و يتسبب أحدهما بالآخر» (ملاصدرا، ۱۳۸۹: ۱۵)، بدان معناست که کفر عملی و کفر نظری ملازم یکدیگرند. بنابراین، پژوهش درباره نحوه تأثیر و تأثر این دو بر همدیگر، در حوزه‌های گوناگون معرفتی لازم و ضروری است. هدف نگارنده اینست که در حد امکان، رابطه میان صناعات خمس را - که مربوط به حوزه نظر است - با حکمت عملی نمایان سازد. برای تبیین این رابطه، ابتدا باید مراد از عقل عملی و نظری یا حکمت عملی و نظری و کارکردهای آنها روشن شود و آنگاه توضیح داده شود که ارتباط عقل عملی و نظری و تأثیر آنها در یکدیگر چگونه است.

اگرچه مسئله اصلی در این پژوهش، تا حدودی از عنوان مقاله هویداست، اما در عین حال نیاز به تبیینی جداگانه دارد. بدون شک سرچشمه عمل انسان، تصورات و تصدیقات اوست. اما این تصورات و تصدیقات، چگونه ایجاد میشوند و چگونه عمل انسان را بسمت مسیری خاص سوق میدهند؟ سهم منطقی، بویژه صناعات خمس در تولید این مبادی و اعمال ناشی از آنها، تا چه اندازه و چگونه است؟ چه عوامل و متغیرهایی از صناعات خمس، سازنده حکمت عملی هستند؟ آیا انسان میتواند در امور عملی خود، از آنها بینباز باشد؟

برخی از حکما معتقدند انسان در طلب کمال نیازمند منطقی است، مگر کسی که مؤید به تأییدات آسمانی باشد. حتی صاحبان قدرت نیز به منطقی نیاز دارند؛ اما نه بدلیل آموختن

مسائلی همچون اقترانیات شرطیه و لوازم متصله‌ها و مانند آن، بلکه بخاطر شناخت و بکارگیری صناعات خمس، تا بتوانند با هر صنفی از مردم متناسب با خودشان سخن بگویند. خدا در قرآن کریم میفرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل/ ۱۲۵)؛ «حکمت» برای افرادی است که ظرفیت ادراک و پذیرش برهان را دارند و «موعظه حسنه» برای انسانهایی است که چنین ظرفیتی ندارند و «جدل» برای غلبه بر کسانی است که عناد میورزند (شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۰-۲۹).

بنابراین برای تعلیم و تربیت جامعه، ضروری است با هر قشر و صنفی از مردم با زبان خودشان گفتگو شود. بعقیده فارابی، «تعلیم» عبارتست از ایجاد فضایل نظری در انسانها و اجتماع و «تأدیب» عبارتست از شیوه ایجاد فضایل اخلاقی و صنایع عملی در میان امته؛ تعلیم صرفاً با سخن است و تأدیب عبارتست از عادت دادن شهروندان به افعال ناشی از ملکات عملی، بدین نحو که اراده آنها برای فعل برانگیخته شود و این امر بر آنها مستولی شود، تا آنجا که مشتاق به انجام کارهای خود شوند؛ این برانگیختن تصمیمها و اراده، گاهی با قول است و گاهی با فعل (فارابی، ۱۴۱۳: ۱۶۵).

پرسش اصلی در پژوهش حاضر اینست که نقش صناعات خمس در تعلیم و تأدیب و بطور کلی در حکمت عملی چیست؟ صناعات خمس در تمام شئون زندگی بشر مانند زندگی علمی، اجتماعی، سیاسی نقش اساسی دارند و

زندگی انسان در تمام شئونش با کمک آنها انتظام می‌یابد. البته برخی از این صناعات، این نقش را بالذات و برخی مانند مغالطه، آن را بالعرض ایفا میکنند (شیرازی، ۱۳۸۰: ۲۸-۳۰). اهمیت پرداختن به این موضوع، در اینست که ملکات نفسانی، به هویت انسان تعیین میبخشند و خود صناعات خمس، ملکات نفسانیند. اگر نفس انسانی چنین ملکاتی را بدست نیاورد یا اگر انسانها از این ملکات برای تحقق اجتماعی حکمت عملی استفاده ننماید، ناگزیر باید مطیع فرهنگ، تاریخ و زمانه خود باشند.

صناعات پنجگانه از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده است. انسان بطور طبیعی از دوران طفولیت، نخست با شیوه‌های خطابی آشنا میشود و پس از آن با جدل، زیرا عادت انسان از کودکی استفاده از خطابه است. اما برهان از جدل، پنهانتر و دیریابتر است، زیرا انسان بخودی خود نمیتواند آن را پیدا کند. افلاطون اولین کسی بود که شیوه برهانی را تشخیص داد و آن را از جدل، سفسطه، خطابه و شعر جدا کرد. البته او صرفاً آنها را از نظر «ماده» از یکدیگر متمایز نمود، بدون اینکه قوانینی کلی برای آنها وضع کند. بعد از او، ارسطو قوانین کلی آنها را استخراج کرد (فارابی، ۱۴۱۰-۱۴۰۸: ۱/ ۴۶۶-۴۶۵؛ ابن زرعه، ۱۹۹۴: ۹۹) و درباره هر کدام از این صناعات رساله‌یی نگاشت.

منطقدانان مسلمان نیز - از فارابی تا دوران معاصر - به همه یا بخشهایی از صناعات خمس توجه داشته‌اند. فارابی موارد استفاده از هر کدام از

صناعات را مشخص کرده است (مطهری، ۱۳۶۸: ۱۴/ ۴۷۳). البته برخی از منطقدانان مسلمان، از نظر مصداقی فقط به یک یا چند مصداق اشاره کرده‌اند، مانند سهروردی که فقط به بحث برهان پرداخته است. برخی از منطقدانان معاصر معتقدند که غالب متأخرین، مبحث صناعات خمس را تکمیل نموده و یا اصلاً مطرح نکرده‌اند (شهابی، ۱۳۴۰: ۲۵۲). به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، مهمل یا مجمل‌گذاشتن بحث درباره صناعات خمس، بسیار بیوجه و حتی مغلطه است، چراکه آنها اموری مهم هستند (یزدی، ۱۴۲۱: ۱۱۳) و بنظر برخی دیگر، وجه آن، عدم نیاز به همه صناعات پنجگانه است. البته این وجه صرفاً در مورد کسانی همچون سهروردی صادق است که منطق را مقدمه فلسفه میدانند، چراکه این گروه به چیزی غیر از برهان و مغالطه نیاز ندارند (مظفر، ۱۴۲۱: ۳۵۸). خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات دلیل بسنده کردن به برهان و مغالطه را چنین مطرح میکند:

از آنجاییکه منافع برهان و سفسطه شامل تمام افرادی است که در علوم مختلف نظر میکنند - هر چند برهان بصورت بالذات و سفسطه بالعرض - و منافع سه قیاس دیگر بحسب اشتراک در مصالح اجتماعی است و باید اجتماع و تمدنی باشد تا این سه قیاس کاربرد داشته باشد، ابن‌سینا در این مختصر، به آن دو بسنده کرده و مابقی را رها کرده است (طوسی، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۹۱).

حکمت عملی نیز از دیرباز مورد توجه

فلاسفه بوده است. از دوران یونان باستان، حکمت به دو قسم نظری و عملی، و حکمت عملی نیز به اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم شده است. در حقیقت، حکمت عملی دارای سه بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی است. تا آنجا که نگارنده جستجو و تتبع نموده، درباره رابطه صناعات خمس با حکمت عملی، تحقیقی مستقل صورت نگرفته است؛ هرچند در لابلاي متون، سهمی از توجه اندیشمندان را بنخود اختصاص داده و همانها خمیرمایه اصلی این مقاله را فراهم آورده است.

چیستی صناعات پنجگانه

«صناعت» در لغت بمعنای «حرفه» است. در عرف عام، صناعت علمی است که بر اثر تمرین و تکرار عمل بدست می‌آید، مانند خیاطی. اما صناعت در اصطلاح، بر معانی مختلفی اطلاق میشود:

۱) گاهی بمعنای ملکه‌ی نفسانی است که افعال نفسانی برای رسیدن به غرضی، بدون تأمل از آن صادر میشود (ابن سینا، ۱۴۰۴ الف: ۳/ ۲۶۰-۲۵۹)؛

۲) گاهی بر خود فعلی که به آسانی از آن ملکه صادر میشود، دلالت میکند (ملاصدرا، ۱۳۸۲ ب: ۲/ ۷۵۶)؛

۳) گاهی صناعت بمعنای علمی است که به کیفیت عمل تعلق میگیرد و هدف اصلی آن، همان عمل است؛ خواه با تمرین و تکرار عمل حاصل گردد مانند خیاطی، یا نیازی به عمل نداشته باشد، مانند علم فقه، منطق، نحو و

حکمت عملی (تهانوی، ۱۹۹۶: ۲/ ۱۰۹۷)؛
۴) گاهی بمعنای ملکه‌ی نفسانی است که انسان را قادر میسازد تا ابزارهایی را بصورت ارادی و آگاهانه برای رسیدن به غرضی خاص بکار گیرد (ابن سینا، ۱۴۰۴ ب: ۳/ ۲۱). البته تفاوتی ندارد که ابزارها خارجی باشند، مانند خیاطی، یا ذهنی، مانند استدلال (تهانوی، ۱۹۹۶: ۲/ ۱۰۹۷). در مقاله حاضر، همین اصطلاح اخیر مدنظر است. برای «صناعات خمس» نیز تعاریف متعددی با توجه به مصداق، موضوع، غایت و مسائل آن بیان شده (ر.ک: شیرازی، ۱۳۶۹: ۲۱۶؛ فارابی، ۱۴۱۰-۱۴۰۸: ۱/ ۱۱؛ یزدی، ۱۴۲۱: ۳۷۷-۳۷۸؛ شهابی، ۱۳۴۰: ۲۵۲)، اما اغلب تعریفها به جنبه صناعت و ملکه بودن آنها اشاره نکرده‌اند؛ درحالیکه ملکه بودن، در تعریف تمام صناعات قیاسی پنجگانه، جنس محسوب میشود. البته ابن سینا به این مسئله توجه نشان داده و حجت جدلی و قیاس جدلی را جزو صناعت جدل نمیداند، بلکه صناعت جدل را «ملکه‌ی» قلمداد میکند که از آن تألیف قیاس یا استقراء جدلی صادر میشود (ابن سینا، ۱۴۰۴ ب: ۳/ ۲۵).

برای تکمیل تعریف، باید به غایت (هدف از) صناعات پنجگانه اشاره شود زیرا اولاً، ملکه و توانایی، متعلق می‌خواهد که غایت را روشن سازد و ثانیاً، این صناعات فی‌نفسه علم و در مقایسه با سایر علوم ابزارند. اما آنچه با بیان غرض از منطق مناسبتر است، جنبه آلی آن است، نه جنبه فی‌نفسه. بنابراین میتوان گفت صناعات خمس، ملکاتی

نفسانی هستند که انسان را قادر میسازند تا ابزارهای ذهنی و مواد خاصی را - که منطبق در اختیار میگذارد- بصورت آگاهانه و ارادی برای اقامه حجت بکار گیرد. حال این پرسش پیش می‌آید که این اقامه حجت برای چیست؟ هر چند غیر از صناعت شعر که هدفش تخیل است، در سایر صناعات، هدف تصدیق است. با بررسی محتوایی این صناعات مشخص می‌گردد که در برهان، جنبه نظری غالب است و در سایر صناعات جنبه عملی؛ بدین معنا که غایات عملی، کاربردی و اجتماعی در آنها پررنگتر است.

چیستی حکمت عملی و ارتباط آن با حکمت نظری

برای روشن شدن چگونگی تأثیر صناعات خمس در حکمت عملی، ابتدا باید مراد از عقل عملی و نظری یا حکمت عملی و نظری و کارکردهای آنها مشخص گردد. سپس توضیح داده شود که ارتباط عقل عملی و نظری و تأثیر آنها در یکدیگر چگونه است. همانگونه که پیشتر گفته شد، ایندو با همدیگر ارتباطی جدایی‌ناپذیر دارند و در نتیجه، باید از طریق حکمت نظری به حکمت عملی رسید.

ملاصدرا اینگونه اظهار داشته که نفس دارای دو قوه عملی و نظری است که با یکی فعل انجام میدهد و با دیگری منفعل میشود؛ «إن النفس لها قوتان عملیة و علمیة و تفعل بأحدهما و تتفعل بالأخری» (ملاصدرا، ۱۳۸۳ الف: ۳۳۷). ملاحادی سبزواری در توضیح این عبارت

میگوید: برای نفس به اعتبار انفعال از مافوقش یعنی عقل فعال، قوه‌ی نظری است و به اعتبار تأثیر و فعلش در مادون خود یعنی بدن، قوه‌ی عملی است (سبزواری، ۱۹۸۱: ۸۲/۹). بنابراین قوه علامه انسان عقل نظری و قوه عماله او عقل عملی است؛ البته عقل نامیدن آنها به اشتراک لفظی است. ابن‌سینا در کتاب دانشنامه علائی مینویسد: «علمهای حکمت دو گونه بوند: گونه‌ی آن بود که از حال کنش ما آگاهی دهد و این را علم عملی خوانند» (ابن‌سینا، ۱۳۸۳: ۱).

ملاصدرا حکمت را بگونه‌ی تعریف میکند که هم شامل حکمت نظری میشود و هم حکمت عملی، زیرا از نظر او فلسفه یا حکمت، ساماندهی عالم به سامان عقلی است، به اندازه توان بشری (ملاصدرا، ۱۳۸۳ ب: ۲۳). یعنی جهان علاوه بر اینکه دارای نظم عینی است، نظم علمی (عقلی) نیز دارد و فلسفه عبارتست از نظم علمی آن (جوادی آملی، ۱۳۷۵: بخش ۱/ ۱۲۱). منظور از عالم، هم عالم تکوین است و هم عالم حیات بشری. عقل نیز دو جنبه دارد که بخش نظری آن، چهره ذات انسان بسمت حق است و بخش عملی آن، چهره جان انسان بسوی خلق (همان: ۷۲). حکمت نظری، ساماندهی عقل به سامان عالم تکوین است؛ یعنی عقل تصویری از نظم عالم در خود داشته باشد. با این انتظام و ساماندهی، عقل مظهر عالم ربوبی عینی میشود. حکمت عملی نیز ساماندهی حیات بشری به سامان

درک خیر و شر، نوعی اقتدار بر قوای شوقیه و محرکه دارد که تبیین این امر و توجه به آن، تأثیر بسیار زیادی در بحث ما دارد.

تأثیر صناعات خمس در مؤلفه‌های حکمت عملی دانشی

حکمت عملی گاهی بمتابه معرفت و دانش بکار میرود و دارای مؤلفه‌های مختلفی است. این مؤلفه‌ها، اموری شناختاری همچون چیستی خلُقها، اقسام آنها و راههای تحصیل و تثبیت آنهاست. صناعات خمس تأثیراتی متعدد در این بخش دارد که در ادامه به آنها اشاره میشود.

۱) پرهیز از تصورات و تصدیقات خطایی

شکی نیست که جامعه را باید از همانجا که گمراه شده، هدایت کرد. آغاز گمراهی را باید از تصورات و تصدیقات خطای انسان درباره خود و جهان دانست، و هدایت نیز باید از همانجا شروع شود. بسیاری از شبهات فکری که مانع تدبیر صحیح در زندگی فردی و اجتماعی میشود، محصول استدلالهایی نادرست است که در «ماده» آنها خطایی رخ داده است. علم منطقی برای جلوگیری از وقوع خطا، هم در ماده و هم در شکل است. صناعات خمس وظیفه نخست را برعهده دارند (قراچه‌داغی تبریزی، ۱۴۲۱: ۳۷۷-۳۷۸).

توضیح اینکه، هر امر نظری از هر امر بدیهی بدست نمی‌آید و باید بین آنها تناسبی وجود داشته باشد. مثلاً مشهورات مخصوص جدل است و با

عقلی است؛ یعنی عقلی که مظهر عالم ربوبی است، اگر حیات انسانی را ساماندهی کند، حیات انسانی نیز بنحوی مظهر عالم ربوبی میشود. بعبارت دیگر، حکمت نظری متعالیه، ظهور ربوبیت در عقل انسان است و حکمت عملی، ظهور ربوبیت در حیات او (لکزایی، ۱۳۹۱: ۱۷۶-۱۷۵)، چراکه ملاصدرا در باب حکمت عملی میگوید: «حکمت عملی، شناخت و معرفت نسبت به اموری است که وجودشان به اختیار و فعل ماست» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۶/۱).

درباره چگونگی ارتباط عقل عملی و نظری باید گفت، همانگونه که حواس پنجگانه در حس مشترک متحدند، قوای مدرکه نیز در عقل نظری و قوای محرکه در عقل عملی متحد هستند (ملاصدرا، ۱۳۸۳ الف: ۱۷۵). از سوی دیگر، عقل عملی خادم عقل نظری است، زیرا نقش قوه عملی، تدبیر بدن است و باید بر همه قوای حیوانی و بدنی تسلط داشته باشد و از آنها منفعلی نشود. این امر در صورتی حاصل میشود که عقل عملی تحت فرمان عقل نظری باشد و قوای حیوانی را بر اساس احکام عقل نظری هدایت و تدبیر نماید. اگر این کار صورت بگیرد، زمینه فراهم میشود که عقل نظری متأثر بلکه دائم‌التأثر از عقل فعال شود و علوم را از او دریافت نماید (همان: ۱۳۱-۱۳۰). بدین ترتیب روشن میشود که عقل عملی، حد واسط عقل نظری و قوای شوقیه و محرکه است و در واقع مهار قوای شوقیه و محرکه در دست عقل عملی است و علاوه بر

برهان تناسبی ندارد. از سوی دیگر، صورت و شیوه استدلال نیز شرایطی دارد که باید رعایت شود. بنابراین هم ماده و هم صورت، ضروریند و هیچکدام از آنها بدیهی نیستند و گرنه خطایی در افکار دانشمندان رخ نمیداد؛ درحالیکه آنها در بیشتر موارد با یکدیگر تنازع و مشاجره دارند و قطعاً همه یا برخی از آنان اشتباه میکنند و خطایشان نیز گاه در ماده است و گاه در صورت، و هر کدام از آنها به علمی نیاز دارند. فکر نیز دارای دو حرکت است که حرکت اول برای تحصیل ماده و حرکت دوم برای تحصیل صورت است و هر دوی آنها دارای قواعدی است. مباحث صناعات پنجگانه، برای تحصیل مبادی قیاسها و تمیز برخی از برخی دیگر است که بخشی از علم منطق است و گرنه برای پیشگیری از خطای در ماده قیاس نیازمند علمی جداگانه بودیم. چون ادعای بداهت و ضرورت در مناسبت مبادی با مطالب صحیح نیست (همانجا).

۲) اثربخشی در روش‌شناسی حکمت عملی
در حکمت عملی نیز همچون حکمت نظری باید از روش توصیف، تفسیر و تبیین بهره برد. در روش توصیفی، به مبانی و وجودشناسی ادراک و احساس پرداخته میشود. روشن است که در صناعات خمس و بطورکلی در منطق، در مورد مسائل هستی‌شناسانه بحث نمیشود، اگرچه خود مبتنی بر مبانی وجودشناختی هستند. از اینرو، ادعای تأثیر این صناعات در هستی‌شناسی ادراک، نادرست است. اما در حیطه تفسیر و تبیین که به

مبانی و فرایندهای فهم پرداخته میشود، این صناعات تأثیرگذارند. چون با شناخت و بکارگیری آنها ملکه‌یی در انسان شکل میگیرد که میتواند براساس قیاس منطقی، عمل کند؛ قیاسی که بنوبه خود بخشی از فرایند فهم با مراتب مختلف آن است. بدین ترتیب، از طریق بکارگیری هر یک از صناعات، به امر جدیدی دست می‌یابیم که غایت آن صنعت است. بنابراین روش‌شناسی حکمت عملی بعنوان دانشی برای دستیابی به فهم جدید، کاملاً وابسته به کار بست این صناعات است.

از سوی دیگر، صناعات خمس در تبیین مبادی علمی و غیرعلمی و پیشفرضهای حکمت عملی بسیار مفید است. بعنوان مثال، «خطابه» با «اخلاق» بعنوان یکی از بخشهای مهم حکمت عملی-ارتباطی وثیق دارند، بگونه‌یی که خطابه ترکیبی از علم منطق و اخلاق بحساب می‌آید (ارسطو، ۱۹۸۰: ۴۰). همچنین ارتباط خطابه و سیاست چنانست که گاهی خطابه شکل سیاست بخود میگیرد و کسانی که مدعی خطابه‌دانی هستند، خود را به جامعه سیاست می‌آیند (همان: ۳۱-۳۰). ارتباط بین خطابه و اخلاق از یکسو و ارتباط خطابه با سیاست از سوی دیگر، مرهون معرفی کلیتی انتظام‌یافته از مبادی و مواد خطابه است. با شناخت مبادی و مواد هر یک از صناعات خمس، هر گزاره اخلاقی یا سیاسی‌یی میتواند جایگاه خود را بیابد. مبانی اخلاق و سیاست و برخی از گزاره‌های پایه‌یی دیگر، از یقیناتی استنباط میشود که در کتاب برهان معرفی شده‌اند.

اما ضرورتی ندارد که همه آنها از یقینیات باشند، بلکه مشهورات و مظنونات نیز میتوانند کارآیی لازم را داشته باشند. بنابراین، حکمت عملی دانشی، مجموعه‌یی از گزاره‌های نظام‌مند است که باید با استفاده از مبانی عقلانی و با رویکرد منطقی، به تبیین و تفسیر آن پرداخت.

۳) شکلگیری مفاهیم اعتباری در مقام عمل

انسان برای انجام عمل، نیاز به اعتباریاتی همچون باید و ضرورت دارد. این اعتباریات اگر فقط تابع ادراک حسی باشند، با زوال ادراک حسی از بین میروند. اما اگر ناشی از ادراک عقلی باشند، دائمی خواهند بود. بنابراین اگر بخواهیم از صناعات پنجگانه در تولید مفاهیم اعتباری استفاده کنیم، برهان کارآمدترین آنهاست.

توضیح اینکه، صنایع به «مکتفیه» و «محتاجه» تقسیم میشوند (ابن مقفع، ۱۳۵۷: ۶۴-۶۵). صنایع مکتفیه، صنایعی مانند نجاری و خیاطی هستند که اگر کسی کارهای ضروری در آنها را بترتیب انجام دهد، به هدف آن صنعت دست می‌یابد و چیز دیگری لازم نیست، مثلاً نجار اگر کارهای نجاری را بترتیب انجام دهد، دری چوبی که هدف اوست، حاصل میشود. اما صنایع محتاجه، صنایعی هستند که حتی اگر افعال مورد نظر در آن صنعت نیز انجام شود، باز هم ممکن است غرض از آن حاصل نگردد و نیازمند فکر و تأمل بیشتر باشد، مانند صنعت طبابت که غرض از آن شفایافتن بیمار است ولی ممکن است طیب تمام کارهای لازم را انجام دهد و این نتیجه حاصل نگردد و لازم باشد که کارهای دیگری انجام دهد

یا در کارهای انجام شده، تجدید نظر کند. در بین صناعات خمس، «برهان» شبیه صنایع مکتفیه است و چنانچه مقدماتش درست تبیین شده باشد، غرض از آن حاصل میشود. اما چهار صنعت دیگر، شبیه صنایع محتاجه هستند. بعنوان مثال، مجادل (در صناعت جدل) ممکن است تمام مقدمات را بکار گیرد ولی باز هم به غرض خود یعنی غلبه بر خصم دست نیابد (فارابی، ۱۴۱۰-۱۴۰۸: ۱/۳۸۶-۳۸۵).

از سوی دیگر، دورترین مبدأ فعل یا حرکت در حیوان، خیال و وهم و در انسان عقل عملی است (ملاصدرا، ۱۳۸۲الف: ۱۱۱). عقل انسان نیز «باید» و «نباید» را با توجه به روابط و حقایق عینی اعتبار میکند. اما حیوانات چنین اعتباری ندارند، زیرا مبدأ فعل آنها خیال و وهم است. بنابراین عقل انسانی میتواند برهان را در استنباط ضرورت بالقیاس بین افعال و نتایج آنها بکار گرفته و از این طریق به مفاهیم اعتباری در مقام عمل دست یابد، زیرا اعتباریات ریشه در رابطه حقیقی انسان و جهان دارد و اینطور نیست که صرفاً وابسته به اذهان اشخاص باشند؛ اگر اینگونه باشد، برهانپذیر نخواهند بود. خدا میان انسان و جهان رابطه حقیقی قرار داده و بر اساس مصالح واقعی تدبیر میکند. بهمین دلیل است که اعتباریات با حقایق، رابطه تکوینی دارند و صرفاً قراردادی نیستند و از همینروست که برهان‌پذیرند. اگر اعتبار بلحاظ مبدأ فاعلی و غایی به تکوین وصل شود، کاملاً برهانپذیر است؛ برخلاف هنگامیکه اعتبار بشکل خوشایند

فرد یا گروهی باشد. بر این اساس، اعتبارِ وابسته به تکوین نیز نوعی حقیقت ضعیف است (لک زایی، ۱۳۸۷: ۱۱۴).

۴) حصول تعلقات عقل عملی برای انواع انسانها

یکی از راههای ارتباط میان حکمت عملی و سایر علوم و صنایع، تعیین هویت اصلی انسان با مطالعات علم‌النفسی است. هویت اصلی انسان به بدن مادی نیست، بلکه بلحاظ بُعد تجرد وی است که سازنده حقیقت اوست و خود دارای مراتبی است.

انسانها در اوایل فطرت خود نوع واحد هستند، اما این نوع واحد طبیعی این قابلیت را دارد که پذیرای صوری مختلف باشد. حتی یک شخص واحد هم نشئات مختلفی را طی میکند و در حقیقت هر شخص در طول زندگیش انسان مختلفی است؛ انسان از ابتدای کودکی تا بلوغ ظاهریش، انسان طبیعی است. سپس با سیر تدریجی، وجود اخروی نفسانی پیدا میکند؛ یعنی انسان نفسانی میشود. این انسان، اعضای نفسانی دارد که البته در وجود نفسانشان به مواضع متفرق نیاز ندارند. درحالیکه در انسان طبیعی حواس متفرقند و نیازمند مواضع مختلف. چنانکه مواضع بینایی غیر از مواضع شنوایی و بویایی است. ولی وجود نفسانی از وحدت و جمعیت شدیدتری برخوردار است؛ بگونه‌یی که همه حواس، حس واحد مشترکی هستند. قوای محرکه نیز چنینند. یعنی در انسان طبیعی بصورت متفرقند؛ برخی در کبد، برخی در مغز، برخی در

قلب و برخی در سایر اعضا قرار دارند اما در انسان نفسانی، بصورت مجموع هستند. نوع سوم از انسان، انسان عقلانی است. انسان عقلی، دارای اعضای عقلی است. البته تعداد معدودی از انسانها به این درجه نائل میشوند (ملاصدرا، ۱۳۸۲ الف: ۱۲۹-۱۲۸). از نظر ملاصدرا اکثر انسانها در مرحله انسان نفسانی، باقی میمانند.

حال پرسش اینست که آیا عقل عملی در انواع انسانها کارکرد و نتایج واحدی دارد یا هر انسانی متناسب با نوع ادراکش میتواند از عقل نظری و عملی بهره ببرد؟ پاسخ روشن است؛ انتظار حصول نتایج واحد برای انواع انسان، انتظاری نابجاست. البته این بدان معنا نیست که هیچ اشتراکی وجود ندارد. به هر حال برای دستیابی به تعلقات عقل عملی، ویژگیهای اختصاصی هر یک را باید در نظر گرفت. این امر با بهره‌گیری درست از صناعات مختلف منطقی امکانپذیر خواهد بود. بعنوان مثال، همانگونه که تعلقات عقل نظری یعنی اصول و باورهای صحیح، از راه گفتگوی مشترک بدست نمی‌آید، در نفوس انسانهای متوسط نیز از طریق برهان حاصل نمیشود، بلکه از راه جدل بدست می‌آید. تعلقات عقل عملی که اصول اعمال فاضله‌اند نیز به محاوره تعلق و ارتباط ندارند و در نفوس انسانهای ناقص، از راه خطابه حاصل میشوند. بنابراین، ایندو صنعت، به وجهی نایب برهانند.

بنابراین، از آنجاییکه انسان دارای مراتبی از عقل هیولانی تا عقل فعال است و بسیاری از

انسانها در مراتب ابتدایی عقل باقی میمانند، صناعات غیربرهانی، امکان فهم و تبیین کنشهای نیک و بد را برای چنین افرادی فراهم میسازند.

تأثیر صناعات خمس در مؤلفه‌های حکمت عملی خلقی

حکمت عملی گاه بمتابه خلق یا فضیلت بکار میرود که مؤلفه‌های آن بیشتر انسان‌شناسانه و از سنخ ویژگیهای وجودی انسان است. از این زاویه، حکمت عملی حالتی نفسانی است که کنشهای حکیمانه از آن صادر میشود و حالتی اعتدالی میان جریزه و بلاهت است. در ادامه، به بررسی آثار صناعات پنجگانه در حکمت عملی خلقی میپردازیم.

۱) ساماندهی کارکردها و وظایف عقل عملی

برای تبیین نحوه تأثیرگذاری صناعات پنجگانه در انتظام بخشیدن به اعمال و وظایف عقل عملی و در نتیجه حکمت عملی خلقی، لازم است به چند نکته اشاره شود.

اولاً، هدف حکمت عملی اینست که حیات انسانی مظهر عالم ربوبی گردد. صناعات پنجگانه نیز از جمله صناعی هستند که در تمام شئون زندگی بشر اعم از علمی، اجتماعی، سیاسی و غیر اینها نقش اساسی دارند و زندگی او در تمام شئونش با این مهارتها انتظام می‌یابد. بهمین دلیل است که در قرآن کریم (نحل/ ۱۲۵) نیز سه مورد از صناعات خمس یعنی برهان، خطابه و جدل، بعنوان روشهایی برای فراخواندن مردم به راه خدا

– که راه حق و حقیقت است – توصیه شده است.

ثانیاً، شأن طبیعی و ذاتی عقل عملی، صرفاً «عمل کردن» است؛ نه اینکه عمل منظمی انجام دهد، تا نفس آن را برای هر نظامی که خود میخواهد بکار گیرد، زیرا اگر اینگونه نبود، انسان نیز مانند حیوانات کارهایش تنوع نداشت و در نتیجه، فنون و صناعات در زندگی انسان نبود (بهمینار، ۱۳۷۵: ۷۸۵)، بعنوان مثال گریه و خنده و دیگر انفعالات نفسانی و نیز آراء مشهور در انسان دیده نمیشد.

ثالثاً، حیات بشری مبتنی بر اصالت کمال

است؛ بدین معنا که همه انسانها بصورت فطری بدنبال کمالند. دستیابی به کمال، محصول تأثیر و تأثراتی است که در نفس رخ میدهد. اموری که در نفس انسان تأثیر واقعی میگذارند و فعلیت یا کمالی جدید به او میدهند. به دو بخش نظری و عملی تقسیم میشوند؛ هم بخش نظری ناظر به نفس است، از حیث علمی و هم بخش عملی ناظر به نفس است؛ از حیث عمل. اما باید توجه داشت که نفس انسانی از حیث حدوث و تصرف، جسمانی است و از حیث بقا و تعقل، روحانی است. پس تصرف نفس در اجسام، جسمانی است و تعقل ذات خود و جاعل خود، روحانی است.

بنابراین با توجه به اینکه صناعات پنجگانه در همه شئون اجتماعی انسان نقش دارد و شأن عقل عملی، صرف عمل است ولی نه عمل منظم، برای رسیدن به فضایل اخلاقی انسان نیازمند این مهارتهای ذهنی پنجگانه است تا افعال متعدد او

در راستای هدفی معین سامان یابد.

عقل نظری و عملی. برهان، ابزار عقل نظری است و سایر صناعات، ابزاری برای عقل عملی.

۲) مهارت تطبیق امور شناختی بر امور اجرایی

تشخیص حسن و قبح هر امری به دو صورت است: یا بصورت غیراکتسابی و فطری معلوم است، یا نیاز به آموزشی متناسب با کنشها دارد. آموزش نیز به مهارتهایی نیاز دارد که اولاً، بتواند امور حسن و قبیح را استنباط کند و ثانیاً، کنشهایی را در افراد ایجاد نماید. هویت عقل عملی را نیز همین دو مورد تشکیل میدهد؛ یعنی عقل عملی، نیرویی درون انسان است که توانایی تشخیص حسن و قبح را دارد و میتواند با طی فرایندی، کنشی خاص را بمرحله اجرا درآورد. این فرآیند چیزی جز تنظیم قیاس نیست. عبارتی، مهارتهایی که میتواند جنبه شناختی را به اجرایی و موارد عینی تطبیق دهد، همان صناعات خمس است. زیرا هدف انسانها از تشکیل قیاسهای منطقی یکی از این پنج چیز است: معلوم کردن مجهولی برای خود یا مخاطب، مغلوب کردن و به تسلیم وادار کردن طرف مقابل، اقناع ذهن مخاطب برای انجام یا ترک کاری، زیبا یا زشت نشان دادن چهره مطلوب در آینه خیال مخاطب، و گمراه کردن مخاطب (میدانی، ۱۳۹۵: ۳۰۵؛ مطهری، ۱۳۶۸: ۱۱۸-۱۱۷).

چنانکه پیداست، اهداف صناعات قیاسی غیر از برهان، اهدافی عملی است و با بکارگیری این صناعات و تنظیم انواع قیاس، میتوان عقل عملی را در جنبه اجرا و تطبیق شناخت در مقام عمل کمک کرد. در حقیقت، صناعات خمس ابزارهایی برای

۳) تأثیر در مبادی شناختی صدور فعل

بدون تردید هر عملی مبتنی بر فرایند یا فرایندهایی است؛ بدین معنا که در منطق عمل، رفتارهای انسان از مؤلفه‌هایی مختلف تأثیر میپذیرند. این مؤلفه‌ها دو چیز میتواند باشد؛ یکی وجه عینی واقعیت و دیگری، وجه ذهنی یا درونی آن است که هر دو در صدور فعل دخیلند. توضیح اینکه، برای افعال انسان از هنگام صدور از نفس تا بروز بیرونی، چهار مرتبه وجود دارد: ۱) این افعال ابتدا در مخفیگاه عقل و گویا بصورت ناخودآگاه وجود دارند؛ ۲) سپس به قلب او تنزل پیدا میکنند؛ یعنی مرتبه‌یی که هنگام استحضار با فکر بصورت کلی نقش میندند. در این مرتبه است که اولین تأثیر ویژه صناعات خمس آشکار میشود، زیرا در این مرتبه برای انسان تصورات کلی و کبریات قیاس حاصل میگردد، یعنی هنگام طلب امر جزئی که از آن عزم بر فعل منبعث میشود؛ ۳) در مرتبه سوم، بصورت مشخص و جزئی به مخزن خیال تنزل می‌یابد. در این مرحله، صنایع پنجگانه، دومین نقش خود را ایفا میکنند، زیرا این مرتبه موطن تصورات جزئی و صغریات قیاس است که به کبریات ضمیمه شده و رأی جزئی حاصل میگردد و از رأی جزئی نیز قصد جازم به فعل ناشی میشود؛ ۴) سپس اعضای او هنگام اراده اظهار آن، حرکت کرده و فعل در خارج ظهور می‌یابد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۰۵).

این فرایند، از واقعیتها نیز متأثر است، زیرا مبادی افعال اختیاری ما، مانند تصدیق یا ظن و تخیل نسبت به فایده، شوق و اجماع، از خارج بر ما وارد میشود. بنابراین، ادراک -عقلی، ظنی یا تخیلی- شوق، اراده، مشیت و حرکت همگی بالقوه‌اند؛ نه بالفعل. در عین حال، بنظر میرسد وجه ذهنی یا درونی واقعیت، از جهتی اهمیت بیشتری دارد، زیرا وقتی انسان چیزی را تصور کرد، نسبت به آن ابتهاج پیدا میکند. سپس شوق -که تقاضای اکمل این تصور و حرکت بسمت تتمیم این ابتهاج است- شکل میگیرد (همو، ۱/۱۳۸۱: ۲۴۳). هر مشتاقی نیز از حیث مشتاق بودنش، مشتاق‌الیه را فی‌الجمله و اجمالاً واجد است، چنانکه تشنه ابتدا سیراب شدن را تصور کرده و نوعی سبقت‌گرفتن روانشناختی هدف اتفاق می‌افتد و با این کار، سیرابی بصورت ضعیف برای او حاصل میگردد که همین باعث طلب کاملتر و بیشتر میشود. انسان چیزی را طلب میکند که باعث تتمیم حقیقت و تکمیل ذات او شود (همانجا).

با این توصیف روشن میشود که کنشهای انسان -حتی کنشهای اجتماعی- بسمت هویت و حقیقت فرد انسانی جهتگیری دارند. حقیقت انسان که از آن به جوهر نطقی و قلب حقیقی یاد میشود، مدخل آثار مختلف است. این آثار، یا از ظاهر (مانند حواس ظاهری) یا از باطن (یعنی خیال، شهوت، غضب و صفات پست) وارد قلب میشوند. بنابراین وقتی انسان چیزی را با حواس درک کرد، یا شهوت یا غضبش تحریک شد،

اثری از آن در قلب ظاهر میگردد و اگر از احساس برکنار شود، خیالات موجود در نفس باقی میماند و متخیله از چیزی به چیز دیگر منتقل میشود و بحسب انتقال آن، باطن انسان از حالی به حال دیگر انتقال می‌یابد. بنابراین باطن او نیز بخاطر این اسباب در تغییر دائمی است. حاضرترین این اسباب، خواطر و افکار متجدد یا موجود در حافظه است. این خواطر محرک اراده انسانند، چراکه نیت، عزم و اراده بعد از حضور معنوی در خاطر بوجود می‌آیند. بنابراین مبدأ افعال، خواطرند؛ خواطر رغبت را و رغبت عزم را و عزم نیت را و نیت اعضا را تحریک میکند. این خواطر نیز گاهی نافع و خیر و گاهی مضر و شر هستند (همان: ۳۲۸-۳۲۷).

نتیجه اینکه، صدور فعل از انسان، مبتنی بر فرایندهایی ذهنی است و صناعات پنجگانه از جهات گوناگون و در مراحل مختلف، در این فرایند دخالت دارند. تفاوت این صناعات در میزان و نوع دخالت است. همه آنها در رفتارهای فردی و اجتماعی دخیلند، اما برهان غالباً شکل‌دهنده رفتارهای فردی است و صناعات دیگر، در امور اجتماعی کارسازترند.

۴) شکل دادن به کنشهای انسانی

در کنشهای انسانی، علاوه بر ادراکات نظری نیازمند ادراکاتی از سنخ عوامل شکل‌دهنده کنشهای انسانی هستیم. صناعات خمس در هر دو جنبه نقش اساسی دارند. برهان از جهت اول و سایر صنایع از جهت دوم، چنین ادراکاتی را در اختیار

مینهند. بعنوان مثال، خطابه دارای عناصری است که بصورت تدریجی رفتارها را تغییر میدهد که به آنها «استدراجات» گفته میشود. این تأثیر بدین صورت است که در خطابه، گفتارهای انفعال‌بخش، محبت، میل، طمع، غضب و مانند آن را در مخاطب برمی‌انگیزد (بغدادی، ۱۳۷۳: ۱/ ۲۷۱) و اینها عواملی هستند که کنشهای انسانی را بشدت متأثر می‌سازند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله، به تأثیراتی که صناعات پنجگانه در حکمت عملی دانشی و خُلقی دارد، پرداخته شد. در حکمت عملی دانشی، این صناعات برای تحصیل مبادی قیاسها و تمیز برخی از برخی دیگر و برای پیشگیری از خطای در ماده ضروری است. همچنین، این صناعات در تبیین مبادی علمی و غیرعلمی و پیشفرضهای حکمت عملی بسیار مفیدند و در تفسیر و تبیین فرایندهای فهم کارگشا هستند. از سوی دیگر، برهان میتواند عقل انسانی را در استنباط ضرورت بالقیاس بین افعال و نتایج آنها و دستیابی به مفاهیم اعتباری در مقام عمل یاری رساند.

با توجه به شکلگیری انواع انسان در طول زندگی، هر نوعی میتواند متناسب با مرتبه وجودی خود به تعقلات عقل عملی که اصول اعمال فاضله‌اند، دست یابد. بسیاری از انسانها در مراتب ابتدایی عقل باقی میمانند؛ صناعات غیربرهانی، امکان فهم و تبیین کنشهای نیک و بد را برای چنین افرادی فراهم می‌سازند.

در بخش دوم، یعنی حکمت عملی خُلقی نیز باتوجه به اینکه شأن عقل عملی، صرف کار است و نه کار منظم، برای رسیدن به فضایل اخلاقی به این مهارتهای ذهنی پنجگانه نیاز است تا افعال متعدد انسان در راستای هدفی معین سامان یابند. مهارت تطبیق امور شناختی بر امور اجرایی، از دیگر تأثیرات این صناعات در حکمت عملی است. همچنین صدور فعل از انسان، مبتنی بر فرایندهایی ذهنی است و صناعات پنجگانه از جهات گوناگون و در مراحل مختلف در این فرایند دخالت دارند. در نهایت این نتیجه بدست آمد که این صناعات در ایجاد کنشهای انسانی از طریق تأثیرگذاری بر ادراکات نظری و ادراکات شکل‌دهنده کنشها نقش دارد.

منابع

قرآن کریم.

ابن‌سینا (۱۳۸۳) دانشنامه‌ی علانی؛ الهیات، تصحیح و مقدمه محمد معین، تهران/ همدان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی/ دانشگاه بوعلی‌سینا.

----- (۱۴۰۴ق/الف) الشفاء، المنطق، البرهان، زیر نظر ابراهیم مدکور، تحقیق ابوالعلا عقیفی، قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی.

----- (۱۴۰۴ق/ب) الشفاء، المنطق، الجدل، زیر نظر ابراهیم مدکور، تحقیق احمد فؤاد اهوانی، قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی.

ابن‌زُرعه، عیسی بن اسحاق (۱۹۹۴م) منطق ابن‌زُرعه، بیروت: دارالفکر.

ابن‌مقفع، عبدالله (۱۳۵۷) «المنطق»، در: المنطق لابن‌مقفع و حدود المنطق لابن‌بهریز، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انجمن فلسفه ایران.

ارسطو (۱۹۸۰م) الخطابة، ترجمه عبدالرحمن بدوی، عراق: دار الرشید.

بغدادی، ابوالبركات هبة الله بن علی (۱۳۷۳) المعبر فی الحكمة، تصحيح فتحعلی اکبری، اصفهان: دانشگاه اصفهان.

بهمینار (۱۳۷۵) التحصیل، تصحيح مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران.

تهانوی، محمدعلی بن علی (۱۹۹۶م) كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، مقدمه رفیق عجم، تحقیق علی دحروج، ترجمه جورج زیناتی و عبدالله خالدی، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵) رحيق مختوم؛ شرح حکمت متعالیه، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم: اسراء. سبزواری، ملاهادی (۱۹۸۱م) «تعلیقات»، در: ملاصدرا، الحكمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

شهابی خراسانی، محمود (۱۳۴۰) رهبر خرد، تهران: کتابخانه خیام.

شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۶۹) درة التاج: بخش حکمت عملی و سیر و سلوک، بکوشش و تصحيح ماهدخت بانو همایی، تهران: علمی و فرهنگی.

عبدالله نورانی و مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران / مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵) «شرح الاشارات و التنبیها»، در: ابن‌سینا، الاشارات و التنبیها، قم: نشرالبلاغه.

فارابی (۱۴۱۰-۱۴۰۸ق) المنطقیات، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.

جعفر آل یاسین، بیروت: دار المناهل.

قراچه‌داغی تبریزی، محمدعلی بن احمد (۱۴۲۱ق) «حاشیه بر حاشیه ملاعبدالله بر تهذیب المنطق»، در: یزدی (۱۴۲۱) الحاشیه علی التهذیب، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

لکزایی، شریف (۱۳۸۷) سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (دفتر اول؛ نشستها و گفتگوها)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

----- (۱۳۹۱) سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه (دفتر سوم؛ سخنرانیها و نشستهای همایش)، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۸) مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا.

مظفر، محمدرضا (۱۴۲۱ق) المنطق (تعلیقه غلامرضا فیاضی)، تحقیق رحمت‌الله رحمتی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

ملاصدرا (۱۳۸۱) المبدأ و المعاد، تصحيح و تحقیق محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۲الف) الحكمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۹، تصحيح و تحقیق رضا اکبریان، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۲ب) شرح و تعلیقه صدرالمتألهین بر الهیات شفا، تصحيح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۳الف) الحكمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحيح و تحقیق علی‌اکبر رشاد، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۳ب) الحكمة المتعالیه فی الأسفار الأربعة، ج ۸، تصحيح و تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

----- (۱۳۸۹) اسرار الآیات و انوار البینات؛ رساله متشابهات القرآن، تصحيح و تحقیق گروه مصححین، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

میدانی، عبدالرحمن حسن حَبَنَکَه (۱۳۹۵) ضوابط المعرفة و اصول الاستدلال و المناظره، دمشق / بیروت: دار القلم.

یزدی، ملاعبدالله بن حسین (۱۴۲۱ق) الحاشیه علی تهذیب المنطق، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.